

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۱۱ سپتمبر ۲۰۱۱

سوالات حال ناشده

در مورد حادثه تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱

ده سال از تراژیدی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ که هزار ها تن را به هلاکت رسانید، سپری شده است. امریکا از ماه اکتوبر ۲۰۰۱ تا اکنون در تجاوز و جنگ دائمی قرار دارد. این خواست ملت امریکا نیست، بلکه آزمندی صاحبان سرمایه و جنگ طلبان چهار آتشه امریکا است. مصارف کمرشکن نظامی، بی نظمی اقتصادی و مالی، روش دکتاتورانه دولت، فریب و نیرنگ مطبوعات به نفع جنگ و تجاوز و خلق و ترویج ترس و وحشت زندگی مردم را به حالت خفقان درآورده است. باوجود فشار های مردمی در افشای واقعیت های حادثه تروریستی، طبقه حاکم از اظهار حقایق طفره می روند. درین مضمون، سوالاتی را که در ذهن مردم لاینحل باقی مانده مورد تبصره قرار می دهیم که صاحبان سرمایه تا اکنون از ارائه جواب به مردم امریکا و جهان خودداری کرده اند.

رئیس و معاون کمیسیون تحقیقاتی ۱۱ سپتمبر اعلام کردند که اداره بوش از آغاز تا انتها موانع زیادی را سر راه آنها خلق کرده بود و نمی گذاشت که کمیسیون بیطرفانه به کار خود ادامه دهد. اکثر سوالات از جانب فامیل های قربانیان حادثه تروریستی بی جواب ماند. اداره بوش نگذاشت که مهمترین شاهدان برای اظهار نظر حاضر شوند. صرف به کسانی اجازه صحبت می دادند که به نفع اداره بوش حرف بزنند. اگر چند تن از جوانان لجام گسیخته عرب از چشم های تیز سازمان استخباراتی دنیا مانند سی آی ای، اف بی آی، استخبارات وزارت دفاع، موساد اسرائیل و یا MI6 بر تانیه طفره رفتند و جنایات سهمگینی را در یک روز در قلمرو امریکا مرتکب شدند، زعامت امریکا باید به مردم واقعیت ها را بگوید. اما در عوض اداره بوش جلو هر گونه حقیقت یابی را گرفت و کانگرس و مطبوعات هم سکوت مرگبار اختیار کردند. اداره اوباما عین روش را تعقیب و نمی گذارد که مردم به اصل قضیه پی ببرند.

در خلال ده سال چندین سازمان حقیقت یابی تأسیس گردید، اما هیچ یک به نتیجه دلخواه نرسید، زیرا نظام حاکم نمی گذاشت (نمی گذارد) که این سازمان ها به اهداف خود برسند و پرده از راز های ناگفتنی بردارند. به طور مثال تشکیل اطفائیه ها برای حقیقت یابی حادثه سپتمبر ۱۱، سازمان حقیقت یابی مهندسين و انجنیر ها، سازمان حقیقت یابی محققین، سازمان حقیقت یابی پیلوت ها و ده های دیگر. یکی از محققین بنام دیوت گریفن (David Griffen) ده کتاب در مورد حادثه تروریستی سپتمبر ۱۱، ۲۰۰۱ تحریر نموده و سوالات متعددی را در کتب خود مطرح ساخته است.

۱. تعداد زیاد مردم ناآگاه اند که در روز حادثه تروریستی نه دو بلکه سه آسمان خراش مرکز تجارت جهانی منهدم گردید که سومی را تعمیر ۷ می گفتند. انهدام تعمیر ۷ نظر به هدایت مقامات دولتی صورت گرفت که بعد از ظهر همان روز اتفاق افتاد. دلیل اینکه چرا تعمیر ۷ را عمداً منهدم کردند، تا حال نزد مردم پوشیده مانده و اداره بوش اجازه نداد که کسی بیشتر درین مورد تحقیق نماید. کسانی که صدای اعتراض را بلند کردند به یک نحوی از صحنه خارج شده و وظایف خود را از دست دادند. معلوم می شود که توطئه و توطئه هائی در حال تکوین بود که اداره بوش از افزایش آن جلوگیری نمود. ۱۵۴۸ مهندس و انجنیر نظر دادند چرا امر انهدام تعمیر ۷ که مورد اصابت حملات تروریستی قرار نگرفت، صادر گردید؟ از نگاه انجنیری هیچ صدمه به تعمیر ۷ نرسیده بود.

۲. چرا قوای هوائی یک کشور بزرگ موفق نشد که به اسرع وقت داخل عملیات شود؟ آیا قوای دافع هوائی کشور اول جهان قصداً سکوت اختیار نمود تا حادثه تروریستی اتفاق بیفتد و زمینه برای تجاوزات امریکا به افغانستان، عراق و سایر کشور ها آماده گردد. تعمیر وزارت دفاع (پنتاگون) یک ساعت و بیست دقیقه بعد تر از حمله تروریستی مورد اصابت قرار گرفت در حالیکه میدان نظامی اندریو ایر فورس بیس (Andrew Air Force Base) در فاصله چند دقیقه ئی وزارت دفاع قرار دارد و طیارات جنگنده می توانست که جلو حمله به وزارت دفاع را بگیرد.

۳. سه ماه قبل از وقوع "حملات تروریستی"، دک چینی معاون بوش نظارت فرماندهی فضائی امریکای شمالی (NORAD) را به دوش گرفت و تنها او بود که صلاحیت حمله به طیارات رپوده شده را داشت. چرا دک چینی از قدرت خویش استفاده نکرد تا مانع تراژیدی سپتمبر ۱۱ می گردید؟ نورمن مینتا (Norman Mineta) وزیر حمل و نقل اداره بوش شهادت داد که دک چینی به قوای دافع هوائی هدایت داد که عکس العمل نشان ندهند.

۴. چرا کمیسیون تحقیقاتی یک سال بعد از حادثه تروریستی یعنی به تاریخ ۲۵ نومبر ۲۰۰۲ به وجود آمد؟ یک تعداد به این عقیده اند اداره بوش در خلال مدت یک سال توانست راز ها و آثار توطئه را نابود کند تا کمیسیون نتواند به نتیجه دلخواه برسد.

۵. چرا امریکا به اطلاعات سازمان های استخباراتی کشور های مختلف که امریکا را از وقوع همچو حادثه تروریستی آگاه ساخته بودند، وقع قایل نشد و بی تفاوت باقی ماند و گذاشت چنین وحشت اتفاق بیفتد؟ با انهدام فوری تعمیرات مرکز تجارت جهانی و تعمیر ۷ اداره بوش خواست که تمام آثار جرم و جنایت را محو نماید و پیگیری تحقیقات بعدی را خنثی سازد.

۶. چرا اداره بوش به همه سؤالات کمیسیون تحقیقاتی سپتمبر ۱۱، ۲۰۰۱ جواب نگفت که باعث اعتراض فامیل های قربانیان آن روز وحشتناک هم گردید؟ کمیسیون تحقیقاتی چهار صد سؤال را ارائه کرده بود. اداره بوش نمی خواست کسی به عمق جریانات سپتمبر ۱۱ پی ببرد و از راز دولت امریکا آگاه گردد.

۷. دولت امریکا از سال ها قبل در صدد مداخله و تجاوز در امور شرق میانه و جنوب آسیا بود و حادثه تروریستی ۹-۱۱ بیشتر زمینه ساز تجاوزات امریکا در قدم نخست در افغانستان، عراق و بعداً لیبیا گردید و شاید در آینده هم کشور های دیگری قربانی تجاوزات بعدی امریکا شوند. جنگ افروزان در واشنگتن طرحی را به نام "پروژه برای یک قرن جدید امریکا" خلق نمودند که به موجب آن تغییر نظام در عراق و سایر کشور های مورد نظر تجویز شده بود. لذا تعجب ندارد که چرا صاحبان سرمایه از افشای اسرار حادثه سپتمبر ۱۱ جلوگیری می نمایند. اداره بوش منتظر یک پرل هاربر دیگری بود که تاخت و تاز جهانی را آغاز نمایند.

ساعاتی بعد از حملات تروریستی آشکار شد که رهبران سیاسی بالاخص محفظه کاران نوین با استفاده ازین فرصت، جنگ و تجاوز را در آسیای مرکزی، جنوب آسیا و شرق میانه مشروع دانسته و دست به کشتار و ویرانی خواهند زد. تجاوز به افغانستان قدم اول برای تحقق آرزو های شوم امپریالیستی بود که مصیبت عراق را بعداً به دنبال داشت. مغرور از موفقیت های آنی و قدرت تخریبی درجنگ علیه طلبان، در امریکا به این عقیده بودند که با کشتار مردم و انهدام ساختار های اقتصادی کشور های مورد نظر، به کسی توانائی مقاومت در مقابل جبروت امریکا باقی نمی ماند. لکن زود فهمیدند که این خیال شان باطل بوده و در باتلاق هر دو کشور تا گلو فرو خواهند رفت. دولت امریکا به نادرستی فکر می نمود که با کشتن چند تروریست و مردم بی گناه ملکی، تجاوزش به کشور ها و انهدام تأسیسات اقتصادی و صنعتی و کشتار مردم مشروع و قانونی تلقی می شود. امپراتوری ها ناوقت به اشتباهات خود پی می برند و تجارب خوب و بد یک امپراتوری ماقبل برای سایر امپراتوری ها قابل هضم نیست تا از ورشکستگی سیاسی و نظامی شان جلوگیری نماید. قدرت، غرور و احساس شکست ناپذیری در امپراتوری ها خلق می کند که این خود زمینه ساز انهدام امپراتوری هاست.

امروز بوش، چینی، سی آی ای، اف بی ای، ام آی ۶، آی اس آی، والستریت و کمپنی های نیل و گاز به سوی مردم امریکا و جهان می خندند که چطور از زیر ریش تان خر سوار تیر شده ایم. طرح های استعماری بسیار دقیق در ساحة اجرا قرار گرفته است. تا اکنون جانین مورد بازخواست قرار نگرفته و هنوز هم می غرند. جنگ به ضد تروریسم یک دروغ کاملاً عیار است. با ریختن خون و تحمیل ویرانی بر مردم ناتوان و کشور های ضعیف، امپراتوری می خواهد که چند صباحی بیشتر بقاء کند. برای جنگ افروزان، جنگ به یک فرهنگ تبدیل شده و یک امر عادی پنداشته می شود. شکنجه جسمانی و قین و فانه برای امریکای حامی "دموکراسی و حقوق بشر" و پشتیبانان خشونت قابل پذیرش است.

با تجاوزات بر کشور های اسلامی، امریکا خود را در دامی که القاعده برایش بنا کرده بود، انداخت. بن لادن رهبر سازمان تروریستی القاعده با انجام حملات تروریستی متوقع بود که امریکا باید عکس العمل نشان دهد و داخل صحنه جنگ شود. اداره بوش - چینی دقیقاً که چنین کار را انجام داد و به دست خود آبرو و حیثیت جهانی امریکا را بر باد کرد. بن لادن هم این محاسبه را داشت که با کشتن امریکا به سوی جنگ های تباہ کن و نا تمام نزول امپراتوری امریکا را سرعت می بخشد. یک عده صاحب نظران به این عقیده اند که زیاده روی اداره بوش در عکس العمل به حادثه سپتمبر ۱۱ و تجاوز به افغانستان و عراق، قرن امریکا را تقلیل بخشید که این آرزوی خاص

بن لادن هم بود. طرح "پروژه برای قرن جدید امریکا" که توسط محافظه کاران جدید برای تسلط جهانی امریکا به وجود آمد، ارزش سیاسی خود را از دست داده است. این پروژه تسخیر منابع تیل و گاز و انهدام نظام های خلاف میل را توصیه نمود که ما نتایج آن را مشاهده کردیم. صد ها هزار انسان قتل عام شدند و صد ها شهر و ساختار های اقتصادی عمداً تخریب گردیدند. با صرف بلیون ها دالر در راه تجاوز و کشتار و تخریب، اقتصاد امریکا در حالت اضمحلال قرار گرفته است. بیکاری، صعود قیم مواد ارتزاقی و استهلاکی و بحران ممتد مالی امریکا را از مقام اول دنیائی پائین کشیده و دیر یا زود به رهبری جهانی اش در قرن ۲۱ که قرن امریکا تلقی می شد، هم نقطه پایان خواهد گذاشت. در واقعیت القاعده و طرح "پروژه برای قرن جدید امریکا" دست به دست هم داده و امریکا را مشترکاً به زانو درآورده اند.

رهبری امریکا اعتبار سیاسی و رهبری معنوی خود را در سطح جهانی از دست داده است. امریکا دیگر آن ارزش و حیثیت گذشته را ندارد. تا زمانیکه رهبری امریکا از طرح های ناکام "امپراتوری" دست نکشد و به بهانه جنگ به ضد تروریسم از تجاوز و کشتار دست برندارد، امریکا خود را ناگزیر در سرانجام سقوط خواهد یافت.